

نقشه جدیدی برای آسیا

جغرافیای استراتژیک

خاورمیانه بزرگتر

مصاحبه‌ای با دکتر جفری کمپ

ترجمه: علی رستمی

مصاحبه حاضر در ایالات متحده آمریکا پیش از انجام انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران انجام شده است.

سؤال: پایان جنگ سرد به طور

عمده‌ای به شکل گیری مجدد نقشه خاورمیانه منجر شده است. تعدادی از تحلیل‌ها بر این بحث تکیه دارند که پویایی جغرافیایی - سیاسی منطقه را نمی‌توان بدون توجه به تحولاتی که در مناطقی مثل شبه قاره هند و یا منطقه قفقاز و آسیای مرکزی اتفاق می‌افتد، درک کرد. تعدادی دیگر نیز نسبت به تعریفی آنچنان گسترده و باز از مرزهای خاورمیانه شک و تردید دارند. آیا چیزی به عنوان خاورمیانه بزرگتر یا جدید وجود دارد و در صورت وجود در کجا می‌توان در نقشه آن را علامت گذاری کرد.

پاسخ: واژه «خاورمیانه» واژه‌ای اختیاری است که شکل گیری آن به قرن نوزدهم و دیپلماسی اوایل قرن بیستم بریتانیا باز می‌گردد. اما از آن هنگام همه جا واژه «خاورمیانه» را استفاده می‌کنیم و الزاماً هم باید از این واژه استفاده کنیم.

من درباره خاورمیانه بزرگتر صحبت می‌کنم. تا زمانی که جنگ سرد وجود داشت و اتحاد شوروی منطقه قفقاز و آسیای مرکزی را کنترل می‌کرد، سد نفوذناپذیری میان ایران و ترکیه و همسایگان شمالی آنها وجود داشت. با تجزیه اتحاد شوروی و پدیداری کشورهای مستقل در قفقاز و آسیای مرکزی و شکل گیری این پیش بینی که دریای خزر یک منبع انرژی است، مسأله اکنون درباره ژئوپولیتیک‌های کلاسیکتر صحبت می‌کنیم. امروز، مرزهای جنگ سرد موجودیت ندارد اما تقسیمات جدید و مرزهای تازه مسایل جدیدی را به وجود آورده‌اند. این مورد برای مشمول ساختن شبه قاره هند در چارچوب خاورمیانه بزرگتر^(۱) بسیار اساسی است. زیرا شبه قاره هند بیش از یک میلیارد جمعیت دارد؛ آنها بی‌اغراق همسایگان خلیج فارس

1. Greater Middle East

هستند و به انرژی خلیج فارس نیاز دارند؛ در عین حال شما نمی‌توانید سیاستهای بخش عرب خلیج فارس و یا ایران را بدون در نظر گرفتن روابط تنگاتنگ آنها با آسیای جنوبی بفهمید. افزون بر آن مسایلی مانند تکثیر سلاحهای هسته‌ای، تروریسم و وابستگی متقابل به انرژی، شاهدی است بر این مطلب که آنچه در هند، پاکستان و افغانستان به وقوع می‌پیوندد، در خاورمیانه و بالعکس تأثیر می‌گذارد.

سؤال: کدام عوامل امروزه

ایجادکننده وابستگی متقابل استراتژیک بین این مناطق است در حالی که این عوامل در دوران جنگ سرد مهجور و منزوی مانده بود؟

پاسخ: سیاستهای قدرتهای بزرگ

تعیین‌کننده نحوه تجزیه و تحلیل منطقه است. شما نمی‌توانید سیاست روسیه را نسبت به قفقاز، آسیای مرکزی، ایران و عراق از هم جدا کنید. آنها همه با هم ارتباط متقابل دارند. سیاستهای ایالات متحده هم به همان

شکل به طور فزاینده‌ای با آنچه در خلیج فارس، دریای خزر، و قفقاز اتفاق می‌افتد پیوند درونی دارد. امروزه حتی کشور کوچکی مانند اسرائیل عمیقاً در مسایل اقتصادی و ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و دریای خزر درگیر شده است. ترکیب تازه‌ای از «هم‌پیمانی»^(۱) و «شراکت»^(۲) در حال ظهور است که بعضی از آنها عجیب است. روسیه و ایران از ارمنستان مسیحی حمایت می‌کنند در حالی که اسرائیل از آذربایجان مسلمان حمایت می‌نماید.

سؤال: دکتر برژنفسکی در بررسی

خود تحت عنوان صفحه شطرنج در سال ۱۹۹۷، کوشید تا در درون خاورمیانه بزرگتر با استفاده از مفهوم خلا قدرت دو منطقه را از هم متمایز سازد. استدلال او این بود که در فضای بعد از دوره اتحاد شوروی یک خلا قدرت وجود دارد که سه قدرت عمده منطقه‌ای روسیه، ترکیه و ایران و در چشم‌انداز بعدی چنین تلاش می‌کنند تا کنترل منطقه را در اختیار بگیرند و برعکس

1. Alliances
2. Partener Ship

خاورمیانه «متعارف»^(۱)، و به ویژه خلیج فارس در شرایطی تلقی نمی شوند که در آن خلا قدرت وجود داشته باشد؛ زیرا حضور نظامی ایالات متحده امریکا موقعیت بالقوه فرار (بی ثبات) منطقه را در چنگ خود نگه میدارد. آیا شما با نظرات دکتر برژنیسکی موافقید؟ همچنین آیا می توانید در مسورد نقش بالقوه چین در منطقه خاورمیانه بزرگتر نظر خودتان را بیان کنید؟

با روسیه در این منطقه زور آزمایی کند ایالات متحده امریکاست. به همین دلیل روسیه در قبال سیاست امریکا و به ویژه تلاشهای مضممانه واشنگتن برای ایجاد یک راه شرقی - غربی برای دسترسی به انرژی که باعث به حداقل رساندن مشارکت روسیه و کنار گذاشتن ایران می شود، سیاستی خصمانه را در مقابل امریکایی ها تعقیب می کنند.

پاسخ: شاید ما درباره اهمیت آسیای مرکزی به عنوان منطقه دارای خلا قدرت مبالغه کرده ایم زیرا ثابت شد که انتظارات نخستینی ترکیه و ایران که با استفاده از موقعیت اسلامی خود در صدد رقابت برای نفوذ در آسیای مرکزی داشتند افسانه است. نه ایران و نه ترکیه، هیچکدام به آن اندازه ای که در اوایل دهه ۱۹۹۰ پیش بینی می شد در مناطق تحت حاکمیت شوروی سابق نفوذ ندارند. نقش آینده چین بالقوه مهم است، اما اکنون چین مشغول مناطق دیگری است که در پیرامون محدوده آن قرار دارند، روسیه هنوز بازیگر اول است و کشوری که می تواند

سؤال: بنابراین، شما چه کسانی را در «بازی بزرگ تازه» به مثابه «طرف منازعه اصلی تلقی می کنید؟»

پاسخ: رقابت واقعی در سالهای آینده میان ایالات متحده امریکا و روسیه خواهد بود و روسیه به دلیل ضعف ذاتی کشورهای آسیای مرکزی و ناتوانی این کشورها برای ایجاد رژیمهای قوی، بادوام و دارای هدف ملی کارتهای زیادی برای بازی کردن دارد. نفوذ روسیه امروز در قزاقستان و ترکمنستان از هر زمان دیگری پس از پایان جنگ سرد بیشتر است. روسیه یکی از بازیگران کلیدی در

گرجستان و آذربایجان است. بنابراین نمی‌توان روسیه را نادیده گرفت و آن را مستثنی کرد. این واقعیت در رابطه تنگاتنگ تری که روسیه با کشورهای مانند ترکیه که با آنها روابط خصمانه داشته است، برقرار می‌نماید، به خوبی نمایان است. پروژه «بلو استریم» [Blue Stream] که بر اساس آن حجم گسترده‌ای از گاز طبیعی در طول دریای سیاه به ترکیه آورده خواهد شد نشانگر نقش فزاینده‌ای است که روسیه بازی می‌کند. این منطقه‌ای است که روسیه و ایالات متحده نیازمند طراحی برای سازش در آن هستند.

سؤال: به نظر می‌رسد که ایران در هر دو تعریفی که از خاورمیانه بزرگتر صورت می‌گیرد، به دلیل موقعیت مکانی، وضعیت انرژی، نفوذ فرهنگی و ظرفیت نظامی - نقش رابط لازمی را بازی می‌کند که فضای بعد از دوران شوروی را با خاورمیانه «قراردادی» متصل می‌سازد. معذالک به نظر می‌رسد سیاست ایالات متحده آمریکا در مقابل تهران به ویژه در طول ۵ سال گذشته این واقعیت را

نادیده انگاشته است. کوتاهی عمده سیاست آمریکا در ایران - اگر وجود داشته باشد - در دوره دولت قبلی چه بوده است؟

پاسخ: من باید به دولت کلینتون در رابطه با سیاست آن درباره ایران از لحظه‌ای که پرزیدنت خاتمی در سال ۱۹۹۷ انتخاب شد، نمره بالایی بدهم. دولت اولیه کلینتون یک برخورد بسیار خشن و غیرضروری ایدئولوژیک نسبت به ایران داشت. اعلام استراتژی «مهار دوجانبه» و اتخاذ تصمیم در سال ۱۹۹۶ برای بسط تحریم‌های موجود بر علیه کمپانی‌های امریکایی که در ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند - قانون تحریم ایران و لیبی ILSA^(۱) - بیشترین تجلی این رویکرد بود. البته دلایل قابل درکی در مورد انجام آن از سوی دولت کلینتون وجود داشت اما این مسئله به هیچیک از اهداف خود به استثنای محدودسازی نیروهای متعارف ایران دست نیافت. آنها تهدید ناچیزی را متوجه منطقه ساختند. این سیاست هیچ کاری برای متوقف کردن علاقه ایران به سلاح‌های کشتار جمعی و توقف مخالفت ایران نسبت به فرآیند صلح (خاورمیانه) و

1. The Iranian, Libyan Sanctions Act

دشمنی آن نسبت به اسراییل و همچنین حمایت از تروریسم نکرد. وقتی آقای خاتمی به ریاست جمهوری رسید، دولت کلینتون کوشید دست خود را (به سوی ایران) دراز کند و آشتی جویانه تر عمل کند. بنابراین، نقشه راهنمایی برای داشتن روابطی بهتر را ارائه داد.

این پیشنهاد از سوی خاتمی مورد پذیرش قرار نگرفت. بنابراین در سالهای بعد دولت کلینتون در ارتباط با ایران حساسیت و ظرافت بیشتری از خود نشان داد و من هم از آن حمایت کردم.

مواجه هستیم از میان بر دارد.

حمایت ایران از حزب الله یکی از موانع عمده در فرایند صلح و همه کوششهایی بوده است که در جهت ایجاد آشتی در لبنان و در نهایت ایجاد موافقت نامه میان سوریه، لبنان و اسراییل صورت می گیرد.

سوم، ایران عرضه کننده بالقوه بسیار عمده گاز طبیعی است و در عین حال هنوز ذخایر بزرگی از نفت دارد. بنابراین، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر ژئوپلیتیک به نفع ایالات متحده امریکاست که در بهره گیری از این منابع امریکاست.

سؤال: اگر سرانجام، تجدید روابط میان امریکا - ایران صورت واقعیت پیدا کند منافع عمده آن برای واشنگتن در خاورمیانه بزرگتر چه خواهد بود؟

پاسخ: منافع متعدد بسیار مشخصی وجود خواهد داشت. اولین آن صف بندی مجدد نیروهایی خواهد بود که بر علیه صدام حسین جهت یافته اند. به عقیده من خطر روشن و حاضر نسبت به منافع امریکا در خلیج فارس احیای مجدد موقعیت

آنها با تکیه بر دشمنی نسبت به سیاست آمریکا این انگیزه را یافته اند.

سؤال: از نظر ایرانیان این امر چه

منابع بالقوه‌ای خواهد داشت؟

پاسخ: منافع از دیدگاه ایرانی‌ها مهم خواهد بود. ایران به رغم وجود درآمدهای نفتی‌اش به ظاهر دارای مشکلات اقتصادی بسیاری است. برای ایران فوق‌العاده دشوار است تا سرمایه‌گذاری خارجی را که به شدت به آن نیازمند است جذب کند تا از این طریق بتواند منابع انرژی خود را استخراج نماید. همچنین این کشور دارای یک بحران جمعیتی است.

دولت ایران مجبور است هر ساله حدود ۸۰۰ هزار شغل تازه ایجاد کند تا بتواند نیازهای یک جمعیت بسیار جوان را که هر ساله در حال ورود به بازار کار است برآورده کند، بنا به اعتراف خود آنها دولت می‌تواند هر ساله فقط حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار شغل تازه ایجاد کند و کمبود نیم میلیون شغل در یک سال یک مشکل عمده است. ایرانی‌ها با هر نوع طرز فکری که داشته باشند درک می‌کنند

که باید با این مسئله مقابله شود. اما چگونه باید این کار را انجام داد؟ این کار را می‌توان از طریق ایجاد اصلاحات در اقتصاد و جذب سرمایه‌های خارجی به انجام رساند. از دیدگاه استراتژیک ایران با تهدیدهای عمده‌ای از سوی عراق روبه‌روست؛ همچنین نگران اسرائیل و افغانستان است. در همه این سه مسئله، داشتن روابط بهتر با ایالات متحده موجب تقویت امنیت ملی ایران خواهد شد، زیرا ایالات متحده مشکلات ذهنی کمتری نسبت به تدارکات دفاعی ایران خواهد داشت و برای متقاعد کردن ایران در این مورد که اسرائیل قصد حمله به این کشور را ندارد، در موقعیت بهتری خواهد بود. همچنین آمریکا در موقعیت بهتری برای همکاری به منظور متوقف ساختن فعالیت‌های طالبان خواهد بود که ایرانی‌ها بسیار از آن ناراحت هستند.

سؤال: با اینکه تمام شرکتهای بزرگ

نفتی، نزدیکترین هم‌پیمانان آمریکا از جمله بریتانیا و ژاپن به صورت دوفاکتور تمام مقررات قانون تحریم ایران و لیبی را نقض کرده‌اند، پرزیدنت بوش اخیراً (۱۵ مارس) دستور دولتی اسلاف خود را مبنی بر ممنوع

مواجه خواهد شد. در این صورت تعدادی از اشکال از قانون گذاری تنبیهی تداوم خواهد یافت. این مطلب که این مورد قانون تحریم علیه ایران و لیبی باشد و یا نوع دیگری از آن، چیزی است که باید ملاحظه شود. بزرگترین مانعی که اکنون بر سر راه برداشتن تحریمها علیه ایران وجود دارد نگرش ایران نسبت به برخوردهای اعراب و اسرائیل است. من فکر می کنم که این مورد مانع سیاسی بسیار جدی تری نسبت به برنامه سلاحهای کشتار جمعی WMD^(۱) است که نمی توان از طریق تحریمها از آن جلوگیری کرد.

ساختن تمام کمپانیهای امریکایی از سرمایه گذاری در ایران تمدید کرد. در اوایل ژانویه سینیوپک (Sinopec) - شرکت ملی نفت چین - با عنوان کردن این مطلب که پالایشگاههای شمال ایران را نوسازی خواهد کرد، مجموعه ای از واکنشهای مبارزه جویانه تعدادی از سناتورهای برجسته مثل سناتور جسی هلمز را برانگیخت. حال با در نظر گرفتن این تحولات ناخوشایند، شانسهایی موجود برای لغو قانون تحریم ایران - لیبی در هنگام فرارسیدن زمان تمدید مدت آن در سنا چیست؟

سؤال: با در نظر گرفتن فرایند راکد شده صلح ایران و ایالات متحده و تجدید رابطه آنها در طول چهار سال گذشته، آیا فکر نمی کنید که انتخاب مجدد آقای خاتمی به خودی خود به عنوان عاملی در جهت تحرک این فرایند عمل خواهد کرد و یا اینکه شما فکر می کنید که واشنگتن حاضر خواهد بود تا با تعدادی از محافظه کاران حکمران ایران معامله کند؟ در این صورت این «عمل گرایان» محافظه کار چه کسانی خواهند بود؟

پاسخ: این مسئله به رفتار ایرانیان و آنچه در جبهه اعراب و اسرائیل اتفاق می افتد بستگی دارد. اگر ایران همچنان بخواهد به حمایت مادی از جهاد اسلامی، حماس و سایر گروههایی بپردازد که از تروریسم بر علیه اسرائیل سود می جویند و همچنان به عنوان رهبر مشوق نیروهای رادیکال در خاورمیانه عمل کند و حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت نشناسد، در این حالت هر نوع دردی کنگره امریکا با سکوت

1. Weapons of Mass Destruction

پاسخ: مطمئناً این امر به نفع ایالات متحده خواهد بود که با هر دولت ایران که حاضر به (رابطه) باشد، کار کند، اگر یک رژیم محافظه کار عمل گرا به قدرت می رسد و انتخابات ریاست جمهوری را می برد و رهبری آن با کسی همانند رییس جمهور سابق بود و او تمایل داشت تا سیاست خارجی خود را اصلاح کند، در این حالت ما باید با او کار می کردیم. همین امر یکی از دلایلی است که نگرانیهای اصلاح طلبان را درباره سیاست ایالات متحده آمریکا به نمایش می گذارد. با نگاه به این قضیه صرفاً از دیدگاه ایالات متحده آمریکا شکی وجود ندارد که تغییر در سیاست ایران نسبت به اسرائیل و مسئله فلسطین به معنای از میان برداشتن مانع عمده موجود در روابط ما می باشد که ما از آن استقبال می کنیم.

سؤال: چقدر امکان عملی مشاهده انجام چیزی شبیه به این مسئله را می دهید آنهم حداقل در کوتاه مدت - با فرض این واقعیت که ایران در آستانه قبل از انتخابات است.

و مردم ایران در موقعیت مشابهی نسبت به رهبران چینی قرار دارند و نگرش خشن آنها نسبت به اسرائیل و ایالات متحده، نمی تواند بازتاب دهنده قدرت آنان باشد. رهبران اسرائیل همچنان به عنوان سومین دست انداز در سیاست ایران باقی می مانند و حتی اگر آقای خاتمی با اکثریت بزرگی هم انتخاب بشود من پیش بینی نمی کنم که تغییر سریعی در سیاست خارجی ایران صورت گیرد. این امر می تواند اتفاق بیافتد اگر آقای خاتمی با تعدادی از محافظه کاران به توافق برسد که به احتمال به این نتیجه رسیده اند که هواداری مطلق از ایدئولوژی انقلاب موجب دشواریهایی می شود و آنها بهتر است در سمت دیگر حوادث قرار گیرند.

سؤال: آیا شما هم مانند تعدادی از تحلیل گران معتقد هستید که آهسته سازی و حتی کنارگذاری دائمی تلاشهای ایران در تولید سلاحهای کشتار جمعی می بایست پیش شرط لازم برای رابطه نزدیکتر میان ایران و ایالات متحده آمریکا باشد؟

پاسخ: من فکر می کنم آقای خاتمی

پاسخ: این یک سیاست دارای نقص

امریکایی است، زیرا ایرانی‌ها قصد ادامه بازسازی نیروهای متعارف خود را دارند. آنها همچنین قصد دارند گزینه سلاحهای کشتار جمعی را ادامه دهند، حتی اگر قول داده باشند که تحت قوانین بین‌المللی این کار را نکنند.

آنها قصد ندارند تا فعالیت جدید را به عنوان پیش‌شرطی برای داشتن روابطی بهتر با ایالات متحده آمریکا متوقف سازند. تا زمانی که مسئله عراق حل نشود و صدام حسین صحنه را ترک نکند، غیرواقع‌بینانه است که انتظار داشته باشیم هر رژیمی در ایران خواه میانه‌رو و یا محافظه‌کار، فرصت موجود برای بازسازی نیروهای مسلح را که بخشی از آن در جریان جنگ هشت ساله با عراق از بین رفته است از دست بدهد.

سؤال: کمی پیش اتال بیهار و اچایی نخست‌وزیر هندوستان از تهران دیدار کرد تا در جریان آن مجموعه‌ای از موافقت‌نامه دو جانبه را در ارتباط با انرژی و روابط نظامی دو کشور به امضا برساند؛ اولویت عمده موجود دیگر در دستور کار، مسئله طالبان و مسئله نیاز هماهنگ ساختن بهتر سیاستهای سه کشور ایران، هند و روسیه در این زمینه بود. آیا

شما با این سناریو که خطر طالبان را به عنوان تهدیدی دومینوشکل برای ثبات خاورمیانه بزرگتر به نمایش می‌گذارید موافق هستید و بنابر این، تاچه حد این تجدید روابط منطقه‌ای ایران - هند و روسیه می‌تواند در قالب یک صف بندی ضد امریکایی پدیدار شود؟

پاسخ: عمده‌ترین خطری که طالبان دارد برای ثبات پاکستان است، طالبانی شدن پاکستان یک احتمال واقعی است. ایالات متحده نگران این مسئله است و ایرانی‌ها، هندی‌ها و روس‌ها نیز این نگرانی را دارند. این مسئله‌ای است که هر چهار کشور در آن با هم توافق دارند. وجود یک پاکستان دارای سلاح اتمی که توسط مذهبیتون افراطی سنی کنترل می‌شود چیزی نیست که ما خواستار وقوع آن باشیم. با این همه اندیشه یک ائتلاف جدی بین روسیه، هندو ایران برای ایجاد تعادل در برابر ایالات متحده یک خواب و خیال است.

هر سه کشور دارای منافع مشترکی هستند و به یقین هندو ایران در داشتن یک تفاهم اقتصادی - سیاسی دیرپا سهیم هستند، اما این امر به شکل گیری یک ائتلاف

منجر نخواهد شد. هند در زمینه انرژی، به مقادیر زیادی از گاز طبیعی نیاز دارد و اگر بتواند آن را از ایران دریافت کند بسیار بهتر خواهد بود. ولی مضحکترین چیز این است که بهترین راه برای دریافت گاز ایران توسط هند از طریق پاکستان است. پاکستان می‌تواند تا زمانی که بتواند امنیت خطوط لوله را تضمین نماید. پاداش سخاوتمندانه‌ای به خاطر چنین ترانزیتی به دست آورد. شما می‌توانید موردی را در نظر بگیرید که این امر به نزدیکی روابط دو کشور هند و پاکستان منجر شود. اما البته این امر را از زمانی می‌توان مفروض دانست که مسئله کشمیر حل شود و خطر طالبانی شدن پاکستان به وقوع نپیوندد.

سؤال: پارامتر کلیدی دیگری که در

شکل دادن به نقشه استراتژیک منطقه اثر دارد، حمایت شدید ایالات متحده آمریکا برای عملی کردن کشیدن لوله‌های نفتی باکو-جیحان است. اگر چه اخیراً ریچارد چینی معاون رییس جمهوری و اسپنسر ابراهام وزیر انرژی آمریکا، این برنامه را فقط یک «رویا» قلمداد کرده‌اند. آیا شما با کسانی

که تغییری را در سیاست امریکا نسبت به این مسئله مشاهده می‌کنند موافق هستید؟

پاسخ: ابراهام و چینی قبل از تایید

رسمی، هر دو تفسیرهای شک برانگیزی درباره خط لوله باکو-جیحان کردند. احساس من این است که دولت جدید این مسئله را مورد بازبینی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که در زمان موجود حمایت از مسئله ارزش لازم را دارد، زیرا که در حال حاضر تعدادی از شرکتهای عمده نفتی همانند (BP-Amoco)، تصمیم به پشتیبانی از آن گرفته‌اند. اگر قرار بر کشیدن لوله باکو-جیحان باشد سؤال مطرح این است که آیا لوله کشی نفتی ماورا-خزر از قزاقستان به آذربایجان و به احتمال

لوله کشی گاز طبیعی از ترکمنستان به آذربایجان هم انجام خواهد شد؟ این امر بیشتر مسئله ساز است. زیرا حتی هنگامی که روس‌ها بتوانند با باکو-جیحان-به شرط آنکه آنها سهمی از درآمدها را به دست آورند کنار آیند-یعنی لوک اویل Lukoil مقداری پول برای پروژه بگذارد و منافعی از آن به دست آورد، روسیه در مخاطره بیشتری در

ارتباط با پروژه بلواستریم خواهد داشت. لوله نفتی باکو - جیحان چیزی است که آنها سرانجام خواهند توانست با آن کنار آیند، من فکر نمی کنم آنها بتوانند با خطوط لوله ماوراء خزر کنار بیایند. زیرا قزاقستان را کشوری می بینند که روابط بسیار خاصی با آنها دارد. بنابراین کانون توجه آینده خطوط لوله باکو - جیحان نخواهد بود بلکه توجه آنها معطوف خطوط لوله ماوراء خزر است.

سؤال: آیا (خط لوله) باکو - جیحان بدون گزینه ماوراء خزر عملی است؟ البته با فرض این واقعیت که نفت کافی در آذربایجان وجود ندارد تا آن را قابل فروش نماید. من معتقدم این ایده ای بود که در پشت کشاندن قزاقستان به پای معامله در سال ۱۹۹۹ وجود داشت. (پروتکل استانبول).

پاسخ: شرکتهای نفتی با تکیه بر بررسی و نقشه های مهندسی با فرض این مطلب که نفتی در قزاقستان وجود ندارد پیش می روند. البته مقدار متناهی نفت در آذربایجان وجود دارد اما این مطلب که وجود آن موجب کسب سود کلانی برای شرکتهای

نفتی خواهد شد به نوبه خود به این بستگی دارد که آنها چه نوع قرارداد ترانزیتی با آذربایجان، ترکیه و گرجستان خواهند داشت. این یک تصمیم تجاری است که کمپانیها باید آن را اتخاذ کنند و من بسیار شک دارم که آیا اگر به زودی سودی حاصل نشود آنها کار را پیش خواهند برد. من بسیار شک دارم که آیا کشور دیگری در خارج از منطقه به کشیدن این خط لوله کمک مالی خواهد کرد؟ مطمئناً ایالات متحده قصد ندارد تا به آن کمک مالی کند و بالاخره، تداوم کار و یا توقف آن به نیروهای بازار بستگی دارد.

سؤال: آیا شما موانع سیاسی را ملاحظه می کنید که جلوی واقعیت بخشیدن به پروژه باکو - جیحان را می گیرند؟

پاسخ: بله، مشکل بزرگی در ارتباط با گرجستان وجود دارد. واقعیت موضوع این است که به خطوط لوله باکو - جیحان در حال حاضر به مثابه خطوط لوله جیحان - تفلیس - باکو (BTC) اشاره می شود، زیرا گرجستان همیشه خواستار آن بوده است که بخشی از بازی باشد. مسئله این است که اگر

خطوط لوله از طریق گرجستان کشیده شود ما باید در مورد ثبات این کشور فرضیاتی را در نظر بگیریم. آینده ثبات سیاسی گرجستان یکی از جدی ترین مسایل سیاسی در منطقه قفقاز است و به یقین در گرجستان بعد از دوره اتحاد شوروی سناریوهایی به چشم می خورد که نشان می دهد این کشور می تواند منطقه بسیار بی ثباتی باشد.

سؤال: آیا شما بر خوردهای قومی آزار دهنده ای در گرجستان را همانند تهدید پ. ک. ک در جنوب آناتولی - به عنوان موانع سیاسی برای خطوط لوله باکو - تفلیس - جیحان می دانید؟

پاسخ: دلایل زیادی وجود دارد که چرا امریکایی ها راههای متعددی برای کشیدن خطوط لوله به خارج از خزر را تشویق می کردند. دقیقاً به این دلیل که این راه آسیب پذیری خود را داشت. این امر هنوز هم استراتژی بسیار خوبی است. اما مسئله این است که ایالات متحده سیاست اولیه خود را رها کرد و به جای اینکه توجه خود را به راههای متعددی معطوف کند، فقط به یک راه توجه نمود.

سؤال: آیا شما حل شدن تعارضات ناگورنو - قره باغ را یک پیش شرط لازم برای جامعه عمل پوشاندن به طرح لوله باکو - تفلیس - جیحان می دانید؟

پاسخ: به احتمال بلی، زیرا تا زمانی که مسئله حل نشده باقی بماند می تواند در هر زمانی شعله ور شود و اگر شعله ور شد در سطح منطقه ای باقی نخواهد ماند. حل مسئله

ناگورنو - قره باغ به معنای روابطی بهتر میان ارمنستان و آذربایجان است و معنی آن رابطه بهتر میان ترکیه و ارمنستان خواهد بود و همچنین روابطی بسیار بهتر در کاپیتول هیل (Cupitel Hill) میان گروههای مختلفی است که از ارمنستان و یا آذربایجان و ترکیه حمایت می کنند. بنابراین اگر این کار لزوماً یک پیش شرط باشد، چیزی است که می تواند کمک کند تا هر فرد با راحتی بیشتری بخواند برود. از جمله همه مدیرانی که قصد دارند آینده خود را در فقدان راه حلی برای خط لوله باکو - تفلیس - جیحان به خطوط لوله ها پیوند بزنند.

سؤال: آیا شما فکر می کنید که خطوط

آمریکای می تواند اسرائیل را متقاعد کند زیرا دیپلماسی عادی شکست خورده است نوشته جیمی کارتر

در ژانویه ۱۹۹۸ با حمایت کامل اسرائیل و در پاسخگویی به دعوت سازمان آزادی بخش فلسطین مرکز کارتر در امر برگزاری یک انتخابات دموکراتیک در ساحل غربی رود اردن و غزه کمک کرد. این انتخابات آزادانه، منصفانه و سازمان یافته انجام شد.

در آن انتخابات ۸۸ نفر برای عضویت در مجلس خودگردان فلسطین انتخاب شدند و عرفات نیز به عنوان رییس انتخاب گردید. بنابراین، چه از نظر حقوقی و یا عملی مردم فلسطین تشویق شدند تا حکومت خود را با این انتظار که به زودی حق حاکمیت کامل را به عنوان یک کشور خواهند داشت، دولت خود را تشکیل دهند.

با پایان انتخابات من تلاش گسترده ای را برای متقاعد ساختن رهبران حماس برای پذیرش نتایج انتخابات و

لوله جایگزینی قابل ارایه ای برای نفت قزاق - آذری (از طریق باکو - سوپسا) وجود دارد که در نقاط گرهی بسفر را دور بزند، به ویژه از هنگام عملیاتی شدن گاز خط لوله تویکیز - نوروسیک در این تابستان که میزان کل صادرات نفت قابل صدور از دریای سیاه به اروپا را ۵۶۰ هزار بشکه در روز افزایش می دهد و در فاصله سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۴ مقدار آن به ۱,۲۴,۰۰۰ بشکه می رسد؟

پاسخ: پیشنهادات چندی در مورد آوردن نفت از طریق بلغارستان به یونان، از طریق اکراین تا خط لوله های اصلی روسیه وجود دارد و حتی شما می توانید بسفر را دور بزنید، در همان حال که نفت را در خاک ترکیه نگاه می دارید. در اینجا نیز مسئله همانا هزینه است. به یقین، نوعی تشنگی برای نفت در اروپا وجود دارد که به این زودی برطرف نخواهد شد و تعدادی از گزینه ها هم ممکن است به شکلی قابل اجرا خاتمه یابد.

منبع:

Defensor Pacis
File://G:\Files\ 010103- htm